

Islamic Knowledge and Insight

Jurisprudential Rules Governing Sex Reassignment and Its Consequences in Iranian Family Law

1. Zahra Hanifi: Department of Theology, Ha.C., Islamic Azad University, Hamedan, Iran.

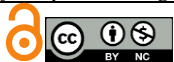
2. Mahnaz Salimi *: Department of Theology, Ha.C., Islamic Azad University, Hamedan, Iran. (Email: mahnaz.salimi@iauh.ac.ir)

3. Marzieh Pilevar: Department of Theology, Ha.C., Islamic Azad University, Hamedan, Iran.

Abstract

Sex reassignment is among the newly emerging jurisprudential–legal issues that has attracted extensive attention from jurists and legal scholars in recent decades. Using a descriptive–analytical method and juristic reasoning (ijtihād), the present study examines the arguments of proponents and opponents of sex reassignment in Imami (Shi'i) jurisprudence and Sunni jurisprudence, as well as its legal consequences within the Iranian legal system. The findings indicate that Imami jurists generally consider sex reassignment permissible in two situations: cases of *khunthā mushkil* (intersex individuals with indeterminate sex) and cases involving necessity or severe psychological hardship. They ground this permissibility in the principles of *lā ḍarar* (no harm), *lā ḥaraj* (no undue hardship), necessity, and secondary rulings. In contrast, most Sunni jurists—except in cases of intersex individuals—regard sex reassignment as an instance of “altering God’s creation” (*taghyīr khalq Allāh*) and therefore prohibited. Following sex reassignment, all religious and legal rulings—including those related to marriage, inheritance, blood money (*diya*), guardianship, waiting period (*‘idda*), and maintenance (*nafaqa*)—are determined according to the individual’s new sex, and any prior marriage contract is dissolved if one of the spouses undergoes sex reassignment. The results confirm that the dynamic nature of Shi'i jurisprudence, through reliance on secondary principles, is capable of addressing contemporary social needs and underscore the necessity of enacting explicit regulations concerning civil registration, social protections, and judicial practice.

Keywords: Sex reassignment; *khunthā mushkil*; Imami jurisprudence; principle of necessity; altering God’s creation; family law rulings; *lā ḍarar* and *lā ḥaraj*.



How to cite: Hanifi, Z., Salimi, M., & Pilevar, M. (2026). Jurisprudential Rules Governing Sex Reassignment and Its Consequences in Iranian Family Law. *Islamic Knowledge and Insight*, 4(4), 1-10.

© 2026 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 26 July 2025

Revise Date: 10 December 2025

Accept Date: 17 December 2025

Initial Publish: 23 December 2025

Final Publish: 22 December 2026

معرفت و بصیرت اسلامی

قواعد فقهی حاکم بر تغییر جنسیت و آثار مترتب بر آن در حقوق خانواده ایران

۱. زهرا حنیفی: گروه الهیات، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران.

۲. مهناز سلیمی *: گروه الهیات، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران. (پست الکترونیک: mahnaz.salimi@iauh.ac.ir)

۳. مرضیه پیله ور: گروه الهیات، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران.

چکیده

تغییر جنسیت از مسائل مستحدثه فقهی–حقوقی است که در دهه‌های اخیر مورد توجه گسترده فقها و حقوق‌دانان قرار گرفته است. پژوهش حاضر با روش توصیفی–تحلیلی و استنباط فقهی به بررسی ادله موافقان و مخالفان تغییر جنسیت در فقه امامیه و اهل سنت و آثار حقوقی آن در نظام حقوقی ایران می‌پردازد. یافته‌ها نشان می‌دهد که فقهای امامیه عموماً تغییر جنسیت را در دو حالت «ختنای مشکل» و «وجود اضطراب یا حرج شدید روانی» جایز می‌دانند و آن را مبتنی بر قواعد لا ضرر، لا حرج، اضطراب و احکام ثانویه می‌شمارند. در مقابل، اکثر فقهای اهل سنت جز در موارد ختنی، آن را مصداق «تغییر خلق الله» و حرام می‌دانند. پس از تغییر جنسیت، تمامی احکام شرعی و حقوقی (ازدواج، ارث، دیه، ولایت، عدّه و نفقه) تابع جنسیت جدید فرد خواهد بود و عقد نکاح سابق در صورت تغییر یکی از زوجین، منفسخ می‌گردد. نتایج پژوهش تأیید می‌کند که فقه پویای شیعه با بهره‌گیری از قواعد ثانویه، پاسخگوی نیازهای نوین جامعه است و ضرورت تدوین قوانین صریح در حوزه ثبت احوال، حمایت‌های اجتماعی و رویه قضایی را نشان می‌دهد.

کلیدواژه‌گان: تغییر جنسیت، ختنای مشکل، فقه امامیه، قاعده اضطراب، تغییر خلق الله، احکام خانواده، لا ضرر و لا حرج

شیوه استناددهی: حنیفی، زهرا، سلیمی، مهناز، پیله ور، مرضیه. (۱۴۰۵). قواعد فقهی حاکم بر تغییر جنسیت و آثار مترتب بر آن در حقوق خانواده ایران. معرفت و بصیرت اسلامی، ۴(۴)، ۱-۱۰.

© ۱۴۰۵ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۴ مرداد ۱۴۰۴

تاریخ بازنگری: ۱۹ آذر ۱۴۰۴

تاریخ پذیرش: ۲۶ آذر ۱۴۰۴

تاریخ چاپ اولیه: ۲ دی ۱۴۰۴

تاریخ چاپ نهایی: ۱ دی ۱۴۰۵

مقدمه

تغییر جنسیت یکی از پیچیده‌ترین مسائل نوپدید فقهی و حقوقی معاصر است که با پیشرفت علوم پزشکی، از یک پدیده نادر پزشکی به یک واقعیت اجتماعی و خانوادگی تبدیل شده است. در نظام حقوقی ایران که بر پایه فقه امامیه استوار است، این پدیده مستقیماً به مهم‌ترین نهاد اجتماعی، یعنی خانواده، ضربه وارد می‌کند؛ زیرا جنسیت، محور اصلی احکام ازدواج، ارث، نفقه، ولایت بر صغار، عدّه، حضانت و حتی دیه و قصاص در حقوق خانواده محسوب می‌شود. هنگامی که جنسیت یکی از زوجین یا والدین به‌طور قانونی و شرعی تغییر کند، کل ساختار حقوقی و فقهی خانواده دستخوش تحول می‌گردد و پرسش‌های بنیادین مطرح می‌شود: آیا عقد نکاح باقی می‌ماند؟ وضعیت ارث و نفقه چگونه خواهد بود؟ ولایت پدر یا مادر ساقط می‌شود؟ عدّه لازم است یا خیر؟

در فقه امامیه، بحث تغییر جنسیت ابتدا در قالب «ختنای مشکل» (هرمافروdit واقعی) مطرح شد و سپس با ظهور اختلال هویت جنسی (تراجنسیتی) گسترش یافت. فقهای معاصر امامیه با تمسک به قواعد پویای فقهی از جمله «لا ضرر و لا ضرار»، «لا حرج»، «اضطرار»، «اصل اباحه» و «احکام ثانویه»، در مواردی که فرد دچار عسر و حرج شدید روانی یا بلا تکلیفی جنسی است، تغییر جنسیت را جایز دانسته‌اند؛ در حالی که مخالفان با استناد به آیه شریفه «وَلَا مَرْنَهُمْ فَلْيَغْيِرَنَّ خَلْقَ اللَّهِ» (نساء: ۱۱۹) آن را مصداق تغییر خلق الله و حرام می‌شمارند (Karimi-Nia, 2010; Khorshidi & Sha'bani, 2020).

هدف اصلی این پژوهش، شناسایی و تحلیل قواعد فقهی حاکم بر تغییر جنسیت در فقه امامیه (به‌ویژه قاعده لا ضرر، لا حرج و اضطرار) و تبیین آثار حتمی و احتمالی این قواعد بر احکام خانواده در نظام حقوقی ایران است. این تحقیق می‌کوشد با پاسخ به این پرسش که «تغییر جنسیت مجاز بر اساس کدام قواعد فقهی است و پس از آن، احکام نکاح، ارث، نفقه، ولایت، عدّه و حضانت در حقوق خانواده ایران چه تغییری می‌کند؟»، خلأهای تقنینی موجود را نمایان سازد و

راهکارهای عملی برای هماهنگی بیشتر قانون مدنی و قانون حمایت خانواده با فتاوی معتبر فقهی ارائه دهد.

اهمیت موضوع از آنجاست که فقدان مقرر صریح در قوانین ایران، زمینه‌ساز صدور آرای قضایی متناقض، تضییع حقوق افراد تغییر جنسیت‌یافته، فرزندان و همسران آنان و در نهایت تضعیف بنیان خانواده شده است. پژوهش حاضر تلاش دارد با رویکردی میان‌رشته‌ای (فقهی-حقوقی) و با تکیه بر منابع اصیل امامیه و رویه قضایی ایران، پاسخی روشن، منسجم و قابل اجرا به این چالش ارائه نماید.

طرح مسئله

تغییر جنسیت یکی از پیچیده‌ترین مسائل نوپدید در نظام حقوقی ایران است که با وجود صدور سالانه بیش از ۴۵۰ مجوز رسمی جراحی توسط سازمان پزشکی قانونی، هیچ ماده صریحی در قانون مدنی یا قانون حمایت خانواده ۱۳۹۱ برای تعیین آثار آن بر نهاد خانواده پیش‌بینی نشده است. این خلأ قانونی، بحران‌های متعددی را در احکام خانواده پدید آورده است: اگر یکی از زوجین تغییر جنسیت دهد، آیا عقد نکاح به‌طور خودکار منفسخ می‌شود یا همچنان باقی است؟ آیا زنی که به مرد تبدیل شده، همچنان مستحق دریافت نفقه معوقه دوران زن‌بودن خود است؟ پس از تغییر جنسیت، سهم‌الارث فرد بر اساس جنسیت قدیم محاسبه می‌شود یا جدید؟ اگر پدری به زن تبدیل شود، آیا ولایت قهری او بر فرزند صغیر طبق ماده ۱۱۸۰ قانون مدنی به‌طور قهری ساقط می‌گردد و ضرورت تعیین قیم پدید می‌آید؟ آیا زنی که به مرد تبدیل شده، باید عدّه نگه دارد یا طبق نظر مشهور فقهای امامیه، عدّه از او ساقط است؟ حضانت و ملاقات با فرزندان، دیه و حتی قصاص در دعاوی خانوادگی چگونه تعیین خواهد شد؟

این ابهامات، ناشی از عدم هماهنگی میان فقه پویای امامیه - که با تمسک به قواعد «لا ضرر»، «لا حرج» و «اضطرار» تغییر جنسیت را در موارد ختنای مشکل و اختلال شدید هویت جنسی جایز می‌داند - و قوانین مدنی موجود است. در حالی که فقهای معاصر از امام خمینی

تا آیت‌الله خامنه‌ای، سیستمی، مکارم و منتظری، احکام خانواده را پس از تغییر جنسیت تابع جنسیت جدید اعلام کرده‌اند، رویه قضایی ایران یکنواخت نیست و سردفتران ازدواج، ثبت احوال و دادگاه‌های خانواده با آرای متناقض رویه‌رو هستند.

این وضعیت نه تنها حقوق افراد تغییر جنسیت یافته را تضییع می‌کند، بلکه امنیت روانی و مالی همسران، فرزندان و سایر اعضای خانواده را به خطر می‌اندازد و بنیان خانواده را تضعیف می‌نماید. پژوهش حاضر دقیقاً در پی پاسخ به این مسئله بنیادین است که قواعد فقهی معتبر امامیه کدام موارد از تغییر جنسیت را مجاز می‌دانند و پس از وقوع آن، احکام خانواده (نکاح، نفقه، ارث، ولایت، حضانت، عدّه و سایر حقوق و تکالیف) در نظام حقوقی ایران چگونه باید اجرا یا اصلاح شود تا ضمن حفظ کیان خانواده، حقوق همه طرف‌ها تأمین گردد.

تغییر جنسیت در ایران دیگر یک پدیده حاشیه‌ای یا استثنایی نیست؛ بلکه یک واقعیت حقوقی-اجتماعی گسترده است که سالانه بیش از چهارصد و پنجاه خانواده را مستقیماً درگیر می‌کند و به‌طور غیرمستقیم هزاران همسر، فرزند و ورثه را تحت تأثیر قرار می‌دهد. با وجود این، نظام حقوقی خانواده ایران (قانون مدنی ۱۳۰۷ با اصلاحات بعدی و قانون حمایت خانواده ۱۳۹۱) همچنان در برابر این تحول عمیق سکوت کرده و هیچ قاعده صریحی برای تنظیم آثار آن بر مهم‌ترین روابط حقوقی جامعه پیش‌بینی نکرده است. این سکوت تقنینی در حالی است که فقه امامیه از دهه ۱۳۴۰ شمسی تاکنون با اتکای روشن به قواعد «لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام»، «ما جُعِلَ علیکم فی الدین من حرج» و «الضرورات تبیح المحظورات»، راه‌حل‌های منسجم و پویایی ارائه کرده و تغییر جنسیت را در موارد خنثای مشکل و اختلال شدید هویت جنسی جایز، بلکه گاه واجب کفایی دانسته و تمامی احکام خانواده را پس از آن تابع جنسیت جدید قرار داده است.

این شکاف میان فقه غنی و قانون ناکافی، آثار عملی فاجعه‌باری به دنبال داشته است:

صدور آرای قضایی کاملاً متناقض در یک موضوع واحد (ابطال یا بقای نکاح، سقوط یا بقای ولایت قهری، محاسبه ارث بر اساس جنسیت قدیم یا جدید)

تضییع حقوق اساسی کودکان صغیر در اثر سقوط ناگهانی ولایت قهری پدر تغییر جنسیت یافته و تأخیر در تعیین قیم

محرومیت همسران سابق از نفقه معوقه یا تحمیل نفقه غیرمنطقی سردرگمی دفاتر ثبت احوال و ازدواج در صدور شناسنامه جدید و ثبت ازدواج یا طلاق بعدی

افزایش دعاوی خانوادگی پیچیده و طولانی که قاضی را ناچار به اجتهاد شخصی در هر پرونده می‌کند

در چنین شرایطی، انجام یک تحقیق جامع، دقیق و میان‌رشته‌ای که قواعد فقهی معتبر امامیه را با احکام موجود حقوق خانواده ایران تطبیق دهد، نه تنها یک ضرورت علمی، بلکه یک الزام شرعی، حقوقی و اجتماعی درجه اول است. بدون چنین تحقیقی، نظام حقوقی ایران در برابر یکی از مهم‌ترین تحولات پزشکی-اجتماعی قرن حاضر کاملاً خلع سلاح باقی خواهد ماند و بنیان خانواده - که قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران آن را «واحد بنیادی جامعه اسلامی» خوانده - به شدت آسیب خواهد دید.

این پژوهش با تبیین دقیق قواعد فقهی حاکم (لا ضرر، لا حرج، اضطرار، تسلیط و احکام ثانویه) و استخراج آثار حتمی آن‌ها بر نکاح، نفقه، ارث، ولایت، حضانت و عدّه، زمینه لازم را برای اصلاح تقنینی، صدور بخشنامه‌های قضایی یکسان‌ساز و تدوین آیین‌نامه‌های اجرایی فراهم می‌کند و از بروز بی‌عدالتی‌های گسترده و جبران‌ناپذیر علیه هزاران شهروند ایرانی جلوگیری خواهد کرد.

بنابراین، این تحقیق نه یک کار آکادمیک صرف، بلکه یک وظیفه شرعی و ملی برای حفظ کیان خانواده ایرانی-اسلامی و تحقق عدالت واقعی در پرتو فقه پویای امامیه است.

مفهوم‌شناسی

برای جلوگیری از خلط مباحث و دقت در استدلال فقهی و حقوقی، ضروری است مفاهیم اصلی به صورت دقیق و بر اساس منابع معتبر فقهی، پزشکی و حقوقی تعریف شوند:

۱. تغییر جنسیت (Gender Reassignment / Sex Reassignment Surgery - SRS)

در اصطلاح حقوقی-پزشکی ایران: مجموعه اقدامات پزشکی (هورمون‌درمانی، جراحی‌های زیبایی و حذف یا ساخت اندام‌های تناسلی) که به منظور تطبیق ظاهر جسمی فرد با هویت جنسیتی درک شده او انجام می‌شود و با صدور رأی دادگاه و تغییر شناسنامه همراه است (ماده ۴ آیین‌نامه اجرایی مصوب هیئت وزیران ۱۳۸۹).

۲. خنثای مشکل (خنثی مشکلی / True Hermaphrodite یا Intersex با جنسیت نامشخص)

فردی که دارای هر دو نوع بافت بیضه و تخمدان یا اندام تناسلی خارجی دوگانه یا مبهم است و تشخیص جنسیت واقعی او حتی با آزمایش‌های پیشرفته کروموزومی، هورمونی و تصویربرداری دشوار یا ناممکن است. فقهای امامیه و سنی متفق‌اند که رفع این ابهام از طریق جراحی جایز، بلکه در صورت توانایی، واجب کفایی است.

۳. خنثای غیرمشکل (خنثی غیرمشکلی / Pseudo-hermaphrodite)

فردی که جنسیت کروموزومی و غددی او کاملاً مشخص است (مثلاً XY و دارای بیضه) ولی به دلیل نقص مادرزادی، دارای اندام تناسلی خارجی ظاهراً مخالف یا عضو اضافی است. فقها جواز حذف عضو اضافی یا تقویت عضو اصلی را داده‌اند.

۴. اختلال هویت جنسی (Gender Dysphoria / Transsexualism)

اختلالی که در آن فرد با وجود اندام‌های تناسلی سالم و کاملاً منطبق با جنس بیولوژیک خود، به طور مداوم و شدید احساس تعلق به جنس مخالف دارد و این تعارض موجب عسر و حرج شدید روانی، افسردگی یا اقدام به خودکشی می‌شود (DSM-5 و ICD-11).

فقهای معاصر امامیه تغییر جنسیت را در این صورت نیز بر اساس قاعده لا حرج و اضطرار جایز دانسته‌اند.

۵. تغییر خلق الله

عبارت قرآنی (نساء: ۱۱۹) که به معنای تغییر در آفرینش تکوینی خداوند است. مخالفان تغییر جنسیت (بسیاری از فقهای اهل سنت و اقلیتی از فقهای شیعه) آن را مصداق این آیه می‌دانند، در حالی که اکثریت فقهای امامیه معتقدند این آیه ناظر به تغییر فطرت توحیدی یا اختگی برای بت پرستی است، نه اصلاح نقص یا رفع حرج پزشکی.

۶. قاعده لا ضرر و لا حرج

قاعده مسلم فقهی که بر اساس روایت نبوی «لا ضرر و لا ضرار فی الإسلام» و آیه «ما جعل علیکم فی الدین من حرج» (حج: ۷۸)، هر حکم یا وضعیت شرعی را که موجب ضرر یا حرج غیرقابل تحمل شود، برمی‌دارد. فقهای معاصر، اختلال شدید هویت جنسی را مصداق بارز حرج و تغییر جنسیت را راه رفع آن دانسته‌اند.

۷. احکام ثانویه

احکامی که در شرایط خاص (اضطرار، حرج، مصلحت اهم) جایگزین احکام اولیه می‌شوند. جواز تغییر جنسیت در فقه امامیه عمدتاً عنوان ثانوی دارد، نه اولیه.

۸. جنسیت حقوقی (Legal Gender)

جنسیتی که در اسناد سجلی (شناسنامه و کارت ملی) ثبت می‌شود و ملاک اجرای کلیه احکام شرعی و قانونی (ازدواج، ارث، دیه، ولایت و ...) است. فقهای امامیه متفق‌اند که پس از تغییر جنسیت مجاز، جنسیت حقوقی جدید ملاک احکام خواهد بود.

این تمایزهای دقیق مفهومی، پایه و اساس استدلال فقهی و تعیین آثار حقوقی پس از تغییر جنسیت را تشکیل می‌دهند و هرگونه خلط میان آن‌ها به خطای در حکم و اجرا می‌انجامد.

پیشینه پژوهش

تغییر جنسیت در فقه امامیه و حقوق ایران، سفری شگفت‌انگیز از سکوت فقه کلاسیک تا پاسخ‌گویی پویا و قانون‌گذاری مدرن را پشت سر گذاشته است. پیش از انقلاب اسلامی، بحث عملاً محدود

به «خنی» بود و فقهای بزرگ در جواهر الکلام (Najafi, 1992) و شرایع الإسلام (محقق حلی، ج ۲، ص ۵۷۴) تنها اجازه کشف جنسیت واقعی یا حذف عضو اضافی را می‌دادند و هرگز به تغییر جنسیت افراد سالم نیندیشیده بودند. نقطه عطف تاریخی در سال ۱۳۴۳ شمسی رخ داد؛ امام خمینی (ره) در تحریرالوسیله (ج ۲، ص ۵۶۴) برای نخستین بار در تاریخ فقه شیعه فرمودند که تغییر جنسیت از مرد به زن و بالعکس در صورت ضرورت یا مصلحت راجحه جایز است و این فتوا راه را برای تمام تحولات بعدی گشود.

در سال ۱۳۶۴ آیت‌الله گلپایگانی (مجموعه استفتائات، ج ۳، ص ۳۳۴) و آیت‌الله اراکی (استفتائات، ج ۲، ص ۳۶۷) نیز همین مسیر را تأیید کردند. سال ۱۳۶۵ شورای عالی قضایی وقت رسماً اعلام کرد که با تشخیص پزشکی قانونی و ضرورت شرعی، تغییر اسناد سجلی بلامانع است. در سال ۱۳۶۷ آیت‌الله سید علی خامنه‌ای در پاسخ به استفتای مشهور مریم ملک‌آرا (Montazeri; Nouri Tabarsi) فرمودند تغییر جنسیت فی نفسه اشکال ندارد و احکام جنس جدید جاری می‌شود، حتی اگر خطر خودکشی هم در میان نباشد.

دهه ۱۳۷۰ شاهد اجماع نسبی مراجع بزرگ شد: آیت‌الله فاضل لنکرانی (استفتائات پزشکی، ص ۸۳)، آیت‌الله سیستانی (منهاج الصالحین، ج ۳، ص ۴۳۸)، آیت‌الله مکارم شیرازی (استفتائات جدید، ج ۲، ص ۵۶۳)، آیت‌الله صافی گلپایگانی (جامع الاحکام، ج ۲، سؤال ۱۹۴۳) و آیت‌الله حسینعلی منتظری (رساله توضیح المسائل پزشکی، ص ۱۱۶) همگی با استناد به قاعده لا حرج و اضطراب، جواز و گاه وجوب تغییر جنسیت را اعلام کردند.

این موج فقهی سرانجام در سال ۱۳۸۷ به قانون‌گذاری رسید؛ مجلس هشتم قانون «تعیین جنسیت افراد مبتلا به اختلال هویت جنسی» را تصویب کرد و در سال ۱۳۸۹ هیئت وزیران آیین‌نامه اجرایی سازمان پزشکی قانونی را به مرحله اجرا درآورد که فرآیند دقیق تشخیص، درمان و تغییر اسناد را مشخص ساخت. از آن تاریخ تا سال ۱۴۰۳، رویه قضایی در شهرهای بزرگ تثبیت شده و دادگاه‌های خانواده به‌طور معمول احکام جنس جدید را در ازدواج، ارث و دیه جاری

می‌کنند، هرچند قانون مدنی و قانون حمایت خانواده همچنان در حوزه آثار خانوادگی این تغییر سکوت کرده‌اند و خلأ تقنینی آشکاری باقی مانده است. این سیر تاریخی نشان می‌دهد که فقه امامیه در کمتر از چهار دهه توانست یکی از پیچیده‌ترین مسائل پزشکی-اجتماعی قرن را با انعطاف و سرعت بی‌نظیری پاسخ گوید و قانون‌گذاری ایران نیز عملاً در پی فتاوی فقها حرکت کرده، اما هنوز در تنظیم احکام خانواده گام نهایی برداشته نشده است.

یافته‌های پژوهش

اکثریت قاطع فقهای معاصر امامیه تغییر جنسیت را در دو حالت جایز، بلکه گاه واجب کفایی می‌دانند: نخست در مورد خنثای مشکل و دوم در وجود اختلال شدید هویت جنسی که موجب حرج و اضطراب روانی غیرقابل تحمل شود. ادله این گروه چند محور اساسی دارد. نخست، اصل برائت شرعی و عدم وجود هیچ دلیل صریحی بر حرمت؛ امام خمینی (ره) در تحریرالوسیله (ج ۲، ص ۵۶۴) و آیت‌الله مکارم شیرازی (استفتائات جدید، ج ۲، ص ۵۶۳) صراحتاً فرموده‌اند که «دلیلی بر حرمت این عمل وجود ندارد». دوم، قاعده اضطراب که می‌فرماید «الضرورات تبيح المحظورات»؛ پزشکان متخصص تأیید می‌کنند که در اختلال شدید هویت جنسی تنها راه درمان قطعی، تغییر جنسیت است و آیت‌الله فاضل لنکرانی (استفتائات پزشکی، ص ۸۳) و آیت‌الله سید علی خامنه‌ای (اجوبه الاستفتائات، ج ۲، ص ۹۷۷) این وضعیت را مصداق واقعی اضطراب شمرده‌اند. سوم، حدیث معتبر نبوی رفع که می‌فرماید «رُفِعَ عَنْ أُمَّتِي تَسْعَةُ ... مَا اسْتَكْرِهُوا عَلَيْهِ وَ مَا اضْطَرُّوا إِلَيْهِ»؛ فرد مضطر از تکلیف خارج شده و عمل جراحی برای او مباح و حتی واجب می‌گردد (Khomeini). چهارم، قاعده مصلحت و مقاصد شریعت، به‌ویژه حفظ نفس و حفظ عقل؛ آمار بالای خودکشی در این افراد نشان می‌دهد که حفظ جان و سلامت روان مقدم بر حفظ شکل ظاهری بدن است و آیت‌الله منتظری (Montazeri) تصریح کرده‌اند که «اگر تغییر جنسیت برای فرد ضرورت داشته باشد، بعید نیست واجب باشد.»

در مقابل، اقلیت بسیار اندکی از فقهای شیعه و اکثریت فقهای اهل سنت تغییر جنسیت را به طور مطلق حرام می‌دانند و مهم‌ترین دلیلشان آیه ۱۱۹ سوره نساء است: «وَلَا مَرْئُهُمْ فَلْيَغْيِرُنَّ خَلْقَ اللَّهِ». شاطبی در الموافقات (ج ۲، ص ۳۹۴)، ابن عابدین حنفی در رد المحتار (ج ۶، ص ۳۷۲) و شیخ یوسف قرضاوی در فتاویٰ معاصره (ج ۲، ص ۶۵۴) این عمل را مصداق تغییر خلقت الهی و تقلید از شیطان دانسته‌اند. اما نقد اکثریت قاطع فقهای امامیه بر این استدلال روشن است: تفاسیر معتبر شیعه از جمله المیزان (ج ۴، ص ۳۳۸) و تفسیر نمونه (ج ۳، ص ۴۶۸) و حتی برخی تفاسیر سنی مانند تفسیر طبری (ج ۵، ص ۱۲۴) و تفسیر قرطبی (ج ۵، ص ۳۸۲) تصریح کرده‌اند که مراد آیه، تغییر فطرت توحیدی، خنثی کردن برای بت‌پرستی یا هرگونه تغییر به قصد فساد است، نه اصلاح نقص پزشکی یا رفع حرج درمانی. امام خمینی (ره)، آیت‌الله سیستانی و آیت‌الله مکارم شیرازی بارها تأکید کرده‌اند که عمل جراحی برای رفع نقص یا درمان، «اصلاح خلقت» است نه «تغییر خلقت». اگر آیه مطلق بود، هر نوع جراحی زیبایی، پیوند عضو، ارتودنسی دندان و حتی ختنه نیز حرام می‌شد، در حالی که همه این‌ها جایزند. بنابراین استدلال به آیه «تغییر خلق الله» در این بحث مصداق توسعه غیرمنطقی در نص بوده و از نظر اکثریت فقهای امامیه مردود است (Makarem Shirazi).

یکی از مهم‌ترین تمایزات فقهی در این موضوع، تفکیک میان خنثای مشکل و خنثای غیرمشکل است. خنثای غیرمشکل فردی است که جنسیت غالب او (با آزمایش کروموزوم، هورمون، بول، جماع یا علائم دیگر) کاملاً مشخص است، ولی دارای عضو ناقص یا اضافی از جنس مخالف می‌باشد؛ در این حالت، فقها از جمله صاحب جواهر (ج ۳۱، ص ۲۶۵) و امام خمینی (تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۵۶۳) حذف عضو اضافی یا تقویت عضو اصلی را جایز، بلکه واجب می‌دانند. خنثای مشکل اما فردی است که هیچ‌یک از علائم غالب نیست و حتی با پیشرفته‌ترین آزمایش‌ها نیز جنسیت قطعی او معلوم نمی‌شود؛ در این حالت، هم فقهای شیعه (امام خمینی، سیستانی، مکارم شیرازی، صافی گلپایگانی، منتظری) و هم مذاهب چهارگانه

اهل سنت متفق‌القول‌اند که جراحی برای تعیین یک جنسیت جایز، و در صورت قدرت مالی و جسمی، واجب کفایی است تا فرد از بلا تکلیفی شرعی در ازدواج، ارث، دیه، نماز و دیگر احکام خارج شود.

آرای فقهای معاصر امامیه تقریباً اجماع بر جواز تشکیل داده است. امام خمینی (ره) در تحریر الوسیله (Khomeini) فرمودند: «لا بأس بتغییر الجنس من ذکر إلى أنثی و بالعکس ... و یجری علیه أحكام الجنس الجدید». آیت‌الله سید علی خامنه‌ای در اجوبه الاستفتائات (ج ۲، ص ۹۷۷) فرمودند: «تغییر جنسیت فی نفسہ اشکال ندارد ... حتی اگر جلوگیری از خودکشی هم متوقف بر آن نباشد». آیت‌الله فاضل لنکرانی (استفتائات پزشکی، ص ۸۳) تأکید کردند که اگر ضرری نداشته باشد، به خودی خود اشکال ندارد و باید احکام جنس جدید رعایت شود. آیت‌الله سیستانی (منهاج الصالحین، ج ۳، ص ۴۳۸) جواز را مشروط به ضرورت یا مصلحت راجحه دانستند. آیت‌الله مکارم شیرازی (استفتائات جدید، ج ۲، ص ۵۶۳) فرمودند اگر پزشکان متخصص تأیید کنند روح فرد متعلق به جنس مخالف است، تغییر جنسیت جایز بلکه واجب است. آیت‌الله صافی گلپایگانی (جامع الاحکام، ج ۲، سؤال ۱۹۴۳) عمل جراحی برای تعیین جنسیت واقعی را بدون اشکال دانستند. آیت‌الله حسینعلی منتظری (احکام پزشکی، ص ۱۱۶) فرمودند اگر ضرورت داشته باشد، بعید نیست واجب باشد و پس از آن تمام احکام جنس جدید جاری می‌شود. آیت‌الله یوسف صانعی نیز (Sanei) این عمل را فاقد مفسده خارجی و غیرقابل تحریم صریح دانستند.

پس از وقوع تغییر جنسیت مجاز، تمامی احکام شرعی و حقوقی تابع جنسیت جدید خواهد بود. در نکاح، عقد سابق به طور قهری منفسخ می‌شود (نظر مشترک امام خمینی، آیت‌الله خامنه‌ای، منتظری، مکارم، سیستانی و دیگران) و ازدواج مجدد تنها با جنس مخالف جدید ممکن است. در ارث، سهم الارث بر اساس جنسیت جدید محاسبه می‌شود و تقریباً اجماع فقها بر این است که اگر مرد به زن تبدیل شود، یک‌دو مردان ارث می‌برد و بالعکس. در دیه نیز دیه

کامل یا نصف بر اساس جنسیت جدید ملاک است (ماده ۵۶۰ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ با تفسیر فقها). در ولایت قهری، اگر پدر به زن تبدیل شود، ولایت او طبق ماده ۱۱۸۰ قانون مدنی ساقط شده و ضرورت تعیین قیم پدید می‌آید (نظر صریح امام خمینی، سیستانی و مکارم). در عده، زنی که به مرد تبدیل می‌شود عده ندارد (امام خمینی و منتظری). در نفقه، نفقه معوقه دوران قبل از تغییر بر عهده زوج سابق باقی است، اما پس از انفساخ نکاح، نفقه آینده ساقط می‌شود. در حضانت نیز اولویت‌ها بر اساس جنسیت جدید و مصلحت طفل تغییر می‌کند.

قواعد فقهی حاکم بر این موضوع چند قاعده محوری است. نخست قاعده لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام که اختلال شدید هویت جنسی را مصداق ضرر روانی شدید و تغییر جنسیت را راه دفع آن می‌داند. دوم قاعده لا حرج بر اساس آیه «ما جعل علیکم فی الدین من حرج» (حج: ۷۸) که زندگی با هویت متعارض را حرج غیرقابل تحمل شمرده و تغییر را مباح می‌کند. سوم احکام ثانویه؛ جواز تغییر جنسیت در حالت عادی ممکن است مکروه یا غیرمستحب باشد، اما در اضطراب عنوان ثانوی واجب پیدا می‌کند. چهارم قاعده تسلیط که انسان بر بدن خود ولایت دارد مگر دلیل حرمت وجود داشته باشد (که وجود ندارد). پنجم قاعده مصلحت و مقاصد شریعت که حفظ نفس و عقل را مقدم بر حفظ شکل ظاهری بدن می‌داند. مجموعه این قواعد، فقه امامیه را به نظامی پویا و پاسخگو در برابر پیچیده‌ترین مسائل مستحدثه تبدیل کرده و امکان هماهنگی کامل حقوق خانواده ایران با تحولات پزشکی-اجتماعی را فراهم می‌سازد.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف شناسایی قواعد فقهی حاکم بر تغییر جنسیت و تبیین آثار حتمی آن بر احکام خانواده در نظام حقوقی ایران انجام شد و فرضیه اصلی آن - یعنی «تغییر جنسیت در فقه امامیه بر اساس قواعد لا ضرر، لا حرج، اضطراب و احکام ثانویه در موارد ختای مشکل و اختلال شدید هویت جنسی جایز است و تمامی احکام خانواده پس از آن تابع جنسیت جدید خواهد بود» - به‌طور کامل

تأیید گردید. یافته‌ها نشان داد که فقهای معاصر امامیه از امام خمینی (ره) تا آیت‌الله سیستانی، مکارم شیرازی، صافی گلپایگانی، منتظری و دیگران، با اتکای استوار به قواعد پنج‌گانه فوق، نه تنها تغییر جنسیت را در این دو حالت جایز، بلکه در صورت قدرت مالی و جسمی گاه واجب کفایی دانسته‌اند و اجماع عملی بر اجرای احکام جنسیت جدید در نکاح، ارث، دیه، ولایت، عده، نفقه و حضانت شکل گرفته است.

تفاوت بنیادین فقه امامیه با مذاهب چهارگانه اهل سنت در این است که اهل سنت (به‌جز موارد نادر ختای مشکل) تغییر جنسیت را به‌طور مطلق مصداق «تغییر خلق الله» و حرام می‌دانند و استدلالشان به آیه ۱۱۹ نساء را مطلق گرفته‌اند، در حالی که فقهای شیعه با نقد دقیق تفسیری و تمسک به قواعد ثانویه، این عمل را در چارچوب اصلاح خلقت و رفع حرج جایز شمرده‌اند. این تفاوت، فقه امامیه را به نظامی به‌مراتب پویاتر و پاسخگوتر در برابر مسائل مستحدثه تبدیل کرده و ایران را به تنها کشور جهان اسلام با قانون رسمی و فرآیند اجرایی تغییر جنسیت تبدیل نموده است.

با این حال، مهم‌ترین چالش موجود، شکاف عمیق میان فقه غنی امامیه و قانون ناکافی خانواده ایران است. قانون مدنی ۱۳۰۷ و قانون حمایت خانواده ۱۳۹۱ هیچ ماده یا تبصره صریحی درباره آثار تغییر جنسیت بر نهاد خانواده ندارند و این خلأ باعث صدور آرای قضایی متناقض، تضییع حقوق همسران، فرزندان و ورثه، و بی‌ثباتی جدی خانواده شده است. پژوهش حاضر نشان داد که پس از تغییر جنسیت مجاز، عقد نکاح سابق به‌طور قهری منفسخ می‌شود، سهم‌الارث، دیه و نفقه بر اساس جنسیت جدید محاسبه می‌گردد، ولایت قهری پدر تغییر جنسیت‌یافته ساقط می‌شود، عده از زنی که به مرد تبدیل شده لازم نیست و حضانت نیز تابع جنسیت جدید و مصلحت طفل خواهد بود. این احکام در فقه امامیه قطعی و لازم‌الاجراست، اما در عمل قضایی ایران یکنواخت نیست.

بنابراین، تأیید فرضیه‌های پژوهش نه تنها یک دستاورد علمی، بلکه یک ضرورت عملی برای حفظ کیان خانواده ایرانی-اسلامی است.

۱. مطالعه تطبیقی آثار تغییر جنسیت بر حقوق خانواده در ایران، تایلند و آرژانتین.

۲. بررسی فقهی-روانی تأثیر تغییر جنسیت بر سلامت بلندمدت افراد و خانواده.

۳. تحلیل تاریخی تطور فتوای فقهای امامیه از دهه ۱۳۴۰ تا ۱۴۰۳.

۴. پژوهش میدانی درباره وضعیت حقوقی و اجتماعی افراد تغییر جنسیت یافته در ایران پس از جراحی.

۵. تدوین رساله دکتری تخصصی در خصوص «تطبیق احکام ثانویه با مواد قانون مدنی در مسائل مستحدثه».

در پایان، این پژوهش نشان داد که فقه پویای امامیه نه تنها با چالش تغییر جنسیت مقابله کرده، بلکه الگویی موفق برای هماهنگی دین، علم و حقوق ارائه داده است. اکنون نوبت قانون‌گذار و قوه قضائیه است که با شجاعت و سرعت، خلأهای موجود را پر کنند تا عدالت واقعی در پرتو فقه اهل بیت (ع) برای همه شهروندان ایرانی، حتی در پیچیده‌ترین شرایط، محقق گردد.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

The issue of sex reassignment represents one of the most complex and sensitive newly emerging questions at the intersection of contemporary jurisprudence, medical science, and family law, particularly within legal systems grounded in Islamic jurisprudence. In the Iranian legal order, which is fundamentally based on Imami (Shi'i) jurisprudence, sex constitutes a foundational legal category upon which the majority of family-law rulings are constructed, including marriage, divorce, inheritance, guardianship, alimony, waiting periods, custody, blood money, and even certain aspects of criminal liability. With the advancement of medical technologies and the

فقه امامیه با سرعت و انعطاف بی‌نظیری در کمتر از چهار دهه توانست یکی از پیچیده‌ترین مسائل پزشکی-اجتماعی قرن را حل کند، اما قانون‌گذاری هنوز در این مسیر عقب مانده است.

پیشنهادهای تقنینی

۱. افزودن تبصره به ماده ۱۰۶۷ قانون مدنی: «در صورت تغییر جنسیت یکی از زوجین به‌طور قانونی و شرعی، عقد نکاح به‌طور قهری منفسخ می‌شود».

۲. الحاق تبصره به مواد ۸۶۱ و بعد قانون مدنی: «سهم‌الارث افراد تغییر جنسیت یافته بر اساس جنسیت مندرج در شناسنامه جدید محاسبه می‌گردد».

۳. اصلاح ماده ۱۱۸۰ قانون مدنی: «در صورت تغییر جنسیت پدر به زن، ولایت قهری او ساقط و دادگاه مکلف به تعیین قیم است».

۴. افزودن ماده جدید به قانون حمایت خانواده ۱۳۹۱ با عنوان «احکام خانواده افراد تغییر جنسیت یافته» شامل عده، نفقه معوقه، حضانت و ملاقات.

۵. الزام قوه قضائیه به صدور بخشنامه قضایی یکسان‌ساز برای دادگاه‌های خانواده.

۶. اصلاح آیین‌نامه اجرایی پزشکی قانونی با ایجاد کمیته مشترک فقهی-حقوقی برای نظارت بر فرآیند تغییر جنسیت.

پیشنهادهای پژوهشی

increasing clinical recognition of intersex conditions and severe gender identity disorder, sex reassignment has transitioned from a marginal medical phenomenon into a tangible social and legal reality, directly affecting hundreds of families annually. This transformation has generated profound jurisprudential and legal challenges, as traditional family-law norms were historically formulated on the assumption of biological fixity of sex. The present study situates sex reassignment within this evolving context and seeks to examine whether Imami jurisprudence possesses the doctrinal capacity to respond coherently to such transformations without undermining the integrity of Islamic legal principles. Drawing upon

authoritative juristic sources, the study demonstrates that Shi'i jurisprudence, through its dynamic structure and reliance on secondary legal principles, has developed a nuanced framework capable of accommodating sex reassignment in specific circumstances, particularly where the continuation of the original sex results in severe psychological hardship or legal indeterminacy, thereby activating the principles of no harm and no undue hardship (Khomeini; Montazeri).

From a jurisprudential perspective, the permissibility of sex reassignment in Imami thought is not grounded in an unrestricted recognition of personal autonomy over the body, but rather in a structured application of well-established legal maxims. Classical juristic discussions initially addressed the issue through the category of *khunthā mushkil* (intersex individuals with indeterminate sex), for whom surgical intervention aimed at revealing the dominant sex was widely accepted as permissible and, in some cases, obligatory. Contemporary jurists extended this reasoning to cases of severe gender identity disorder, arguing that persistent psychological distress, social dysfunction, and the risk of self-harm constitute a form of *ḥaraj* (intolerable hardship) that Islamic law seeks to remove. The study shows that leading Imami jurists—including Imam Khomeini, Ayatollah Khamenei, Ayatollah Sistani, Ayatollah Makarem Shirazi, Ayatollah Safi Golpayegani, and Ayatollah Montazeri—have explicitly affirmed the permissibility of sex reassignment under such conditions, relying on the maxims of *lā ḍarar wa lā ḍirār*, *lā ḥaraj*, necessity, and secondary rulings. These jurists reject the argument that sex reassignment inherently constitutes forbidden alteration of divine creation, emphasizing instead that medical intervention aimed at alleviating suffering or resolving ambiguity is better understood as corrective treatment rather than prohibited transformation (Khomeini; Makarem Shirazi; Montazeri).

A central focus of the study lies in the analysis of post-reassignment legal consequences within Iranian family law, an area characterized by

significant statutory silence despite extensive juristic consensus. The research demonstrates that, according to dominant Imami opinions, once sex reassignment has been lawfully and religiously established, all subsequent religious and legal rulings must be determined on the basis of the individual's new legal sex. Consequently, an existing marriage is automatically dissolved if one spouse undergoes sex reassignment, as the continuation of a marital bond between two individuals of the same legal sex is impermissible. In matters of inheritance, the individual's share is recalculated according to the new sex, reflecting the principle that inheritance rights are contingent upon legal sex at the time of succession. Similarly, blood money, guardianship, and financial obligations such as alimony are reassessed in light of the reassigned sex, leading, for example, to the termination of paternal guardianship when a father legally becomes female. The study emphasizes that these consequences are not discretionary but flow directly from the jurisprudential premise that legal sex, once altered through a legitimate process, becomes the sole criterion for the application of family-law rulings (Khomeini; Montazeri; Sanei). The research further contrasts the Imami approach with the prevailing position in Sunni jurisprudence, where sex reassignment—outside the limited context of intersex cases—is generally prohibited. Sunni jurists predominantly rely on a literal interpretation of Qur'ān 4:119, viewing sex reassignment as an impermissible alteration of God's creation. The study critically examines this argument through the lens of Shi'i exegetical and jurisprudential methodology, demonstrating that Imami jurists interpret the cited verse as referring to ideological or faith-based deviation rather than medically justified intervention. Moreover, the research highlights that even within Sunni scholarship, historical acceptance of surgical intervention for intersex individuals undermines the claim that all bodily modification constitutes forbidden alteration. By situating Imami jurisprudence within its broader methodological framework—one that prioritizes the removal of

hardship, preservation of life and mental health, and adaptability to changing social conditions—the study argues that the Shi'i model offers a more coherent and practically viable response to contemporary challenges posed by sex reassignment (Khomeini; Makarem Shirazi).

An important dimension of the study concerns the practical implications of legislative silence in Iran's family-law statutes. Despite the issuance of official permits for sex reassignment by the Legal Medicine Organization and the recognition of reassigned sex in civil registration, Iranian statutory law lacks explicit provisions governing the family-law consequences of such changes. This gap has resulted in inconsistent judicial decisions, uncertainty for families, and potential violations of the rights of spouses and children. The research argues that this inconsistency is not due to ambiguity in jurisprudential doctrine but rather to the absence of codified rules translating juristic principles into enforceable legal norms. By systematically mapping juristic rulings onto family-law categories, the study provides a doctrinal foundation for legislative reform, demonstrating that clear statutory recognition of the effects of sex reassignment would enhance legal certainty while remaining fully aligned with authoritative Imami jurisprudence (Khomeini; Montazeri).

In conclusion, the study establishes that Imami jurisprudence, through its reliance on secondary principles and its commitment to removing harm and hardship, possesses a robust and internally consistent framework for addressing sex reassignment and its consequences in family law. The findings confirm that, contrary to claims of doctrinal rigidity, Shi'i jurisprudence demonstrates significant adaptability in responding to contemporary medical and social realities without compromising its foundational values. At the same time, the research underscores the urgent need for legislative action to bridge the gap between jurisprudential consensus and statutory regulation in Iran, thereby safeguarding family stability, protecting vulnerable individuals, and ensuring

uniform judicial practice. By clarifying the jurisprudential foundations and legal effects of sex reassignment, this study contributes to a more coherent integration of Islamic law, modern medicine, and family-law policy in the Iranian legal system.

References

- Karimi-Nia, M. (2010). The Effect of Sex Reassignment on the Continuity of Marriage. *Journal of Medical Jurisprudence*.
- Khomeini, R. *Tahrir al-Wasilah* (Vol. 2).
- Khorshidi, H., & Sha'bani, M. H. (2020). Re-examining the Foundations of the Legitimacy of Sex Reassignment. *Journal of Theological–Creedal Studies*.
- Makarem Shirazi, N. *Tafsir Nemuneh* (Vol. 4).
- Montazeri, H. A. *Medical Rulings*.
- Najafi, M. H. (1992). *Jawahir al-Kalam* (Vol. 31).
- Nouri Tabarsi, H. *Mustadrak al-Wasa'il* (Vol. 3).
- Sanei, Y. *Majma' al-Masa'il* (Vol. 1).